



به من ایمان نیاورده است
کسی که شب سیر بخوابد
و همسایه‌اش چیزی نخورده باشد.
رسول اکرم (ص)

«همسایه» شرح روایتی از یک زندگی است و ما در هر شماره، یکی از آنها را تصویر می‌کنیم که نیاز به کمک شما دارد تا به نفس کشیدن ادامه دهد. شما می‌توانید برای کمک به خانواده‌ای که در همسایه به روایت زندگی‌اش پرداخته‌ایم از پیوندهای انتهای صفحه استفاده کنید. با اسکن رمزینه قرار داده شده یا وارد کردن نشانی اینترنتی می‌توانید نمایه این خانواده را در سایت «سایه» ببینید و کمک نقدی یا غیرنقدی خود را برایشان ارسال کنید.

۳ روایت از زندگی ۳ کارتن خواب

تخت خواب‌های مقوایی

این هفته در همسایگی ما

صفحه همسایه

شماره تماس روزنامه جام جم

داخلی ۱۳۶۲ - ۲۳۰۰۴۰۰۰



علیرضا رفتی

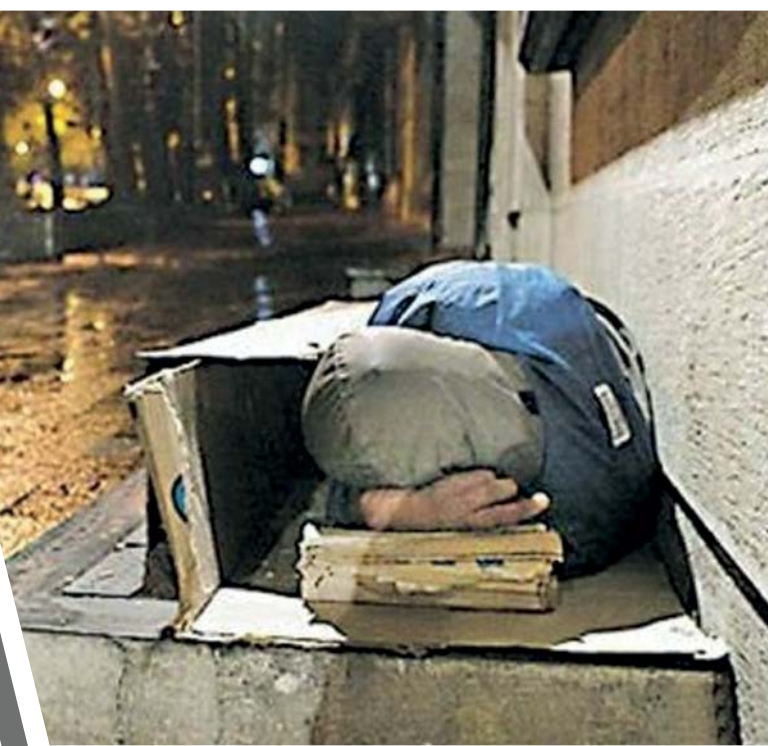
روزنامه‌نگار

لنز دوربین را با احتیاط عوض می‌کردم و حواسم بود هیچ کدام از وسایلم را روی جایی نگذارم که خدا نکرده یک وقت آلودگی از بیرون آورده باشم و اینجابه بخش زنان و زایمان بیمارستان منتقل شود. بخش زنان و زایمان بیمارستان سراسر صدای زندگی بود. صدای گریه نوزاد و صدای ذوق و قربان صدقه رفتن مادران و پرستاران. من هم رفته بودم گوشه‌ای از این همه زندگی را به تصویر بکشم. قاب را روی ورودی یکی از اتاق‌ها بسته بودم که یک پرستار بانوزادی در بغل بیرون آمد. دوربین را که دید با صدایی که حرف زدن نوزاد را تقلید می‌کرد گفت: عمو زود عکس‌م رو بگیر! مبولانس جلوی در منتظره! جا خوردم، علت را که پرسیدم گفت مادر این نوزاد معتاد

و بی خانمان است و هویت پدرش نیز مشخص نیست. ناچاریم نوزاد را تحویل بهزیستی بدهیم. نوزاد توی بغل پرستار طوری خوابیده بود که انگار اصلا برایش مهم نیست پدر و مادرش معتاد و بی خانمان‌اند و قرار است زندگی‌اش را در یتیم خانه شروع کنند. اعتیاد یکی از معضلاتی است که از جهات مختلف زندگی را برای فرد مبتلا و خانواده‌اش دشوار می‌کند. هم نگاه اطرافیان را نسبت به آنها تغییر می‌دهد و در نتیجه جایگاه اجتماعی خانواده را پایین می‌آورد و هم از توان کار کردن می‌کاهد و در نهایت خانواده در نتیجه کم شدن یا از بین رفتن کامل درآمد، با مشکلات مالی گسترده و دشوار روبه‌رو می‌شود. در این شماره از صفحه همسایه سراغ روایت‌هایی از سه زندگی رفته‌ایم که در هر سه مورد اعتیاد مزید بر مشکلات‌شان شده و روزگار را سخت‌تر کرده و راه حل را پیچیده‌تر.

کرونا؛ مشکل مضاعف کارتن خواب‌ها

در این شماره از صفحه همسایه از مشکلات معتادان و کارتن خواب‌ها گفتیم و مشکلاتی که متعاقباً برای خانواده‌هایشان پیش می‌آید. اما حالا در این شرایط همه‌گیری ویروس کرونا، مشکلی که بیشتر از بقیه قشرها بر این قشر آسیب پذیر اثر می‌گذارد مشکل جلوگیری از ابتلا به این ویروس است. کارتن خواب‌ها به دلیل همزیستی با محیط آلوده بسیار در خطر ابتلا به ویروس کرونا هستند و از طرفی به دلیل این که بیشترشان معتاد به مواد مخدرند، ابتلا به کرونا بسیار برایشان خطرناک‌تر از اقشار دیگر است. یکی دیگر از مشکلات این قشر در جلوگیری از ابتلا به ویروس کرونا این است که بیشتر مواد ضدعفونی بر پایه الکل است و بیشتر افراد معتاد در صورت در دسترس نبودن این مواد دست به استفاده خوراکی از آن می‌زنند که مسمومیت الکلی را به دنبال دارد و از طرفی دیگر، مسمومیت الکلی دارای نشانه‌هایی شبیه کروناست و این یعنی بار مضاعف روی دوش کادر درمان برای انجام تست کرونا.



سرمای بی‌تکیه‌گاهی

مددجو خانواده‌ای پنج نفره ساکن حاشیه‌شهر اصفهان‌اند که مدتی است با متواری شدن پدر، با مشکلات اقتصادی زیاد دست و پنجه نرم می‌کنند. پدر خانواده پس از ابتلا به اعتیاد خانواده را ترک کرد و حالا کارتن خواب شده‌است. حالا زندگی این خانواده با درآمد مادر و پسر بزرگ‌تر به سختی می‌گذرد. مادر خانواده به طور ساعتی در خانه‌های مردم به عنوان نظافتچی کار می‌کند و پسر بزرگ‌تر در یک مغازه به شاگردی مشغول است. اما جمع درآمد هر دو هنوز از خرج‌های خانواده خیلی عقب‌تر است. مشکل دیگر این خانواده این است که آبگرمکن ندارند و در این شرایط آب و هوایی سرد با مشکل نبود آب‌گرم مواجهند.

در این شماره قصد داریم به کمک شما همسایه‌های گرامی یک دستگاه آبگرمکن دیواری برای این خانواده تهیه کنیم.

سرما به جان خانه‌شان نشسته‌است. آب و هوای اصفهان نسبتاً خشک و کوبیری است و زمستان‌های استخوان‌سوزی دارد. مخصوصاً محل زندگی این خانواده که در حاشیه‌شهر اصفهان است و سردتر از داخل شهر. منطقه محل زندگی‌شان سردتر از شهر است و خانه‌شان سردتر از دیگر خانه‌های همان محله.

مادر خانواده چند ساعت در هفته را در خانه‌های مردم کار نظافت انجام می‌دهد. شرایط جسمی و کپولت سن اجازه نمی‌دهد بیشتر از این کار کند و حتی همین مقدار کار هم برای شرایط جسمانی و سلامتش مضر است. این خانواده سه فرزند دارد؛ دو دختر و یک پسر بزرگ‌تر. پسر بزرگ‌تر نوبل‌وغ هم تنها کاری که توانسته این روزها برای خودش دست و پا کند، شاگردی یک مغازه است که حقوق ناچیزش را می‌گذارد کنار دستمزد کارگری مادر. اما سر جمع همه این درآمدها کفاف خرج‌های حداقلی خانواده را نیز نمی‌دهد.

مشکلات از جایی بیشتر شد که پدر خانواده پس از ابتلا به اعتیاد کم‌کم توان کار کردن را از دست داد و یک روز تصمیم گرفت که خانه و خانواده‌اش را بگذارد و برای همیشه برود. حالا خانواده را ترک کرده و در حاشیه شهر کارتن‌خواب شده‌است.

خانه‌ای که پدر از دست داده سرمای زمستان را بیشتر از خانه‌های دیگر احساس می‌کند. حالا روی همه این مشکلات نداشتن آبگرمکن را نیز اضافه کنید. [\[۱\]](#)

چشم به راه پدر

مددجو خانواده‌ای اهل زاهدان هستند که پدرشان مدتی است از خانه متواری شده‌است. این خانواده هشت نفره تا پیش از این مثل همه خانواده‌های پر جمعیت سیستان و بلوچستان کنار هم زندگی می‌کردند و چرخ زندگی‌شان با تنها درآمد پدر می‌چرخید اما مدتی پس از این که پدر خانواده به اعتیاد دچار شد، همه چیز تغییر کرد.

پدری که معتاد شده‌بود و دیگر نمی‌توانست مثل قبل کار کند و باید دنبال رفع نیازهای خودش می‌رفت، یک روز تصمیم گرفت همسر و شش فرزندش را رها کرده و از خانه برود. او حالا کارتن خواب شده و خانواده بی‌پناهش چشم امیدشان به آینده و کمک خیرین است.

در این شماره از همسایه قصد داریم به کمک شما خیرین محترم برای فرزندان این خانواده لوازم التحریر تهیه کنیم.

تصمیم غریب و بزرگی است. این که پدری که چشم امید شش فرزند قد و نیم‌قدش به دست‌های اوست یک روز تصمیم بگیرد آن همه امید و آرزو در چشم‌های بچه‌هایش را رها کند و برود. کجا؟ اصلاً مهم نیست. فقط برود و نباشد که بخواهد بار زندگی زن و فرزندان‌ش را به دوش بکشد.

شرایط زندگی در شهرستان‌هایی مثل زاهدان و دیگر شهرهای سیستان و بلوچستان با شهرهایی مثل تهران فرق دارد. هم سطح توقع و نیازهای خانواده متفاوت است و هم نوع شغل و درآمد سرپرست خانواده و هم قیمت‌های محل سکونت و مایحتاج روزانه. برای همین هم این سبک زندگی عادی است که خانواده‌ای شش فرزند قد و نیم‌قد داشته و سرپرست خانوار یک شغل معمولی داشته‌باشد و با این حال سفره‌شان هیچ وقت خالی نماند. پدر این خانواده هم مثل همه پدرهای طایفه‌اش کار می‌کرد و معاش زندگی زن و فرزندانش را تأمین می‌کرد. تا این که به بیماری اعتیاد دچار شد و دیگر زندگی‌شان مثل قبل نشد. اصلاً هیچ کس نفهمید این توده سرطانی از کجا شروع به رشد کرد که حالا گریبان کل خانواده را گرفته‌است. راستش را بخواهید یکی از تفاوت‌های باز اعتیاد به مواد مخدر با دیگر بیماری‌ها هم همین است. این که خود فرد معتاد هم متوجه نمی‌شود از کجا دیگر به این بیماری مبتلا شده.

یک روز صبح این خانواده از خواب بیدار شدند و دیدند دیگر این باتلاق تا چانه بالا آمده و هیچ چیز مثل قبل نیست. پدر خانواده دیگر به طور کامل معتاد و از کار افتاده شده‌بود و نمی‌توانست مثل قبل کار کند. این مشکلات که بیشتر گریبانگیر پدر شد، دیگر از جایی به بعد نتوانست تحمل کند و آن تصمیم غریب را گرفت. یک روز از خانه رفت و دیگر برنگشت. شهر محل زندگی این خانواده شهر کوچکی است و این یعنی خانواده پس از رفتن پدر هم باز او را در حاشیه‌شهر می‌بینند اما کسی که به چشم‌شان می‌آید دیگر آن سرپرست خانوار نیست. مردی است که در حاشیه‌شهر کارتن‌خوابی می‌کند و هیچ چیزش شبیه کسی نیست که تا پیش از این همسر و شش فرزندش به او تکیه می‌کردند.

کارتن خواب روی تخت اورژانس

خاصه در این چند سال اخیر که درام‌های این چنینی ساخته ایران در خارج از کشور با اقبال مواجه می‌شوند و جایزه می‌گیرند و فیلم‌سازان داخلی بیشتر به این سمت می‌روند که درام‌شان را حول موضوع اعتیاد و کارتن‌خوابی بسازند آن هم با همان خصوصیتی که خودشان از این قشر تصویر می‌کنند و مشخص نیست چقدر متقن و بر پایه تحقیقات و زندگی و همراهی با این قشر است. اما چیزی که واضح و قابل دفاع است ساحت و فطرت انسانیت است و این که قشر معتادان و کارتن خواب‌ها نیز انسان‌اند و دارای کرامت انسانی و احساسات و عواطف. نگاه کردن این قشر به چشم بزهکار و خلافکار باعث مهجوری بیش از حد آن‌ها از جامعه می‌شود و همین دوری از بطن جامعه و تنهایی زمینه را برای دیگر فسادها و مشکلات روحی و جسمی در آنان فراهم می‌کند.

[۱] از اورژانس بیمارستان فیروز آبادی

مددجوی این شماره از همسایه را رفقای دور آتش‌ش، یک شب رساندند بیمارستان. ساعت ۳ بامداد پرسنل اورژانس بیمارستان فیروزآبادی یک بیمار بدحال با شرایط حاد را تحویل گرفتند که اگر اندکی در رسیدگی تأخیر می‌کردند جان‌ش را از دست می‌داد.

همراهان بیمار که وضع ظاهری مشاب‌ه او داشتند پس از تحویل بیمار، بیمارستان را ترک کردند و هیچ وقت هویت‌شان مشخص نشد.

بیمار، معتاد تشخیص داده شد و پس از بهبودی گفت که بی‌خانمان است و کارتن خواب. نه کس و کاری دارد که بپایند و از بیمارستان مرخصش کنند و نه پولی که بابت هزینه ترخیص از بیمارستان بپردازد.

حالا او مدتی است که جای خوابش را از کارتن کنار خیابان‌ها به تخت اورژانس بیمارستان تغییر داده و چشم به راه اتفاقی است که شاید بیفتد و کسی بیاید او را از بیمارستان مرخص کند.

مددجو مردی است که چندی پیش ساعت ۳ بامداد با وضعیت حاد اورژانسی به بیمارستان فیروزآبادی تهران منتقل شده‌است. پس از درمان در اورژانس بیمارستان مشخص شد فرد معتاد و کارتن‌خواب است و نه خانواده‌ای دارد و نه پولی که بتواند هزینه بیمارستان را پرداخت کند. در این بین، وضعیت اعتیادش نیز ماندن در بیمارستان را برایش غیرممکن می‌سازد.

در این شماره از صفحه همسایه قصد داریم به لطف خدا و کمک شما خیرین گرامی هزینه ترخیص این بیمار از بیمارستان را تهیه کنیم.

[۲] نگاه ما به کارتن خواب‌ها چگونه است؟

جامعه‌ای که به موازین و چارچوب‌های خانواده پایبند است اسمش را می‌گذارد ناهنجاری و همیشه با اکراه و نگاهی تأسف‌بار از کنارش می‌گذرد. اما تجربه و تاریخ روابط انسانی می‌گوید هر جا که اجتماع بیش از دو انسان باشد چیزی از اخلاق و روابط اجتماعی و عاطفی هم جریان دارد. بحث‌مان درباره جمع‌هایی است که دور آتش و در خرابه‌ها شکل می‌گیرد.

آدم‌های بی‌خانمان و اغلب معتادی که در جمع‌های چند نفره در خرابه‌های شهر کارتن‌خوابی می‌کنند. آن‌ها شاید به دلیل اعتیاد و نداشتن پول لازم برای گذران حداقلی زندگی معمولاً دست به کارهای خلاف قانون و ناهنجار هم بزنند اما ردی از اخلاق در روابط اجتماعی بین خودشان جاری است. اصلاً آدم است و انس گرفتن با آدم‌های دیگری که یک جا با آن‌ها زندگی می‌کند. آدم است و حق نان و نمک، حالا می‌خواهد این نان و نمک، یک نصف سیب زمینی مانده باشد که دور آتش از یک معتاد کارتن‌خواب دیگر گرفته است.

نگاهی که اکثریت جامعه امروز به اقشار معتاد و کارتن خواب دارند در بیشتر موارد برمی‌گردد به تصویری که فیلم‌ها و داستان‌ها از این قشر در ذهن مخاطب‌شان ثبت کرده‌اند.



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید



برای کمک
به این خانواده
از این پیوند
استفاده کنید